



دوفصلنامه علمی پژوهش‌های مابعدالطبیعی،

سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۴۰۱

عوامل مؤثر بر استكمال مراتب شناختی نفس بر اساس فلسفه صدرایی با تکیه بر یافته‌های تجربی^۱

آرمین منصوری،^۲ حبیب الله دانش شهرکی^۳

چکیده

استكمال نفس انسان در مراتب شناختی آن اصلی‌ترین دلیل زندگی انسانی در این جهان است. اما سوال اساسی اینجا است که چه عواملی باعث می‌شوند تا انسان سریع‌تر و با شدت بیشتر در این مراتب ادراکی استكمال یافته و به توان‌مندی‌های ادراکی و شناختی ویژه دست یابد؟ در فلسفه صدرایی بر اساس تاثیر و تاثر میان نفس و بدن با توجه به جسمانیة حدوث و روحانیة البقاء بودن نفس، قابلیت تربیت و رشد استعدادها و قوای نفس با توجه به حرکت جوهری و نیز با قبول نظریات قطعی نوروفیزیولوژی به عنوان اصول موضوعه قابل استعمال در فلسفه، عواملی مادی و متعالی در گذر از مرتبه مثالی به مرتبه واسطه و همی و سپس مرتبه عقلی قابل اثبات‌اند. منظور از این بیان، گذر از مراتب مثالی به عقل در سیر حرکت جوهری نفس و در نهایت تدبیر کامل واهمه انسانی یا عقل منزل توسط عقل شکوفا شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، عوامل مادی و متعالی مؤثر در استكمال مراتب شناختی نفس عبارت‌اند از: سلامت اندام‌های دستگاه شناختی، تغذیه و تامین غذای مورد نیاز اعضای دستگاه شناختی،

۱. مقاله پژوهشی، تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶؛ تاریخ تایید علمی: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹.

۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران (arminmansouri96@gmail.com).

۳. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران. (hdaneshshahraki@gmail.com).

ژنتیک و وراثت از بدن والدین، محیط و اجتماع، تجارب و اطلاعات موجود در خیال (حافظه)، نفس والدین و ترکیه نفس.

کلیدواژه‌ها: استکمال شناختی، مثالی، وهمی، عقلی.

۱. مقدمه

قوای شناختی نفس و در نظری دقیق‌تر مراتب شناختی نفس یکی از مسائل اساسی در فلسفه است؛ تا اندازه‌ای که می‌توان گفت نفس انسان جز برای رشد یافتن و کمال در مراتب خویش، که این مراتب هم عبارت از همان مراتب ادراکی و شناختی او هستند، در عالم ماده زندگی نمی‌کند. حتی آشکارا مشاهده می‌کنیم که افرادی که به دلایل مختلفی رشد لازم شناختی و ادراکی و در یک کلام رشد ذهنی پیدا نمی‌کنند، از زندگی مادی مطلوب انسانی هم محروم می‌مانند. بررسی دقیق مسأله استکمال شناختی نفس و نتایج حاصل از آن می‌تواند دستاوردهای نظری و کاربردی فراوانی داشته باشد. در صورتی که بتوان عوامل موثر در رشد مراتب شناختی نفس را شناسایی و اثبات کرد، می‌توان بهره‌برداری‌های بسیاری در حوزه‌های مختلف از آن نمود.

در فلسفه صدرایی به محض اینکه مراتب اولیه مجرد آغاز می‌شود؛ نفس واجد مجرد مثالی شده و قابلیت‌هایی مانند حرکت ارادی و ادراک جزئیات را پیدا می‌کند. این مرتبه میان انسان و حیوان مشترک است. اما پس از طی مراتب شدیدتری از مجرد توسط نفس، قابلیت‌هایی برای انسان پیدا می‌شود که در حیوانات مشاهده نمی‌شود. این مرتبه از مجرد، آغاز ظهور قوه واهمه در نفس است. قوه واهمه انسان در فلسفه صدرایی به عنوان واسطه میان مدرکات کلی و جزئی در تبیین روند شناختی نفس انسان نقش کلیدی دارد. در نظام صدرایی قوه واهمه قوه ادراک معانی جزئی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۶۲-۳۶۱)؛ در صورتی که معانی کلی با

قید جزئی و در نسبت با مصادیق جزئی ادراک شوند، شناخت حاصل شده وهمی خواهد بود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۱۷-۲۱۶). نکته اساسی در فلسفه صدرا درباره قوه واهمه این است که از نظر وی با اینکه وهم قوه ای غیر از سایر قوای نفس است، اما در عین حال آن، ذات مغایر و مستقلى از عقل ندارد. بلکه قوه وهم عبارت از اضافه، تعلق و تدبیر ذات عقلی به موجود شخصی و جزئی است. بنابراین قوه عقلی متعلق به خیال، همان وهم است. مدرکات وهم نیز معانی کلی (ادراکات عقلی) هستند که به صور شخصی خیالی اضافه شده اند. پس در عالم وجود، وهم ذات دیگری غیر از عقل ندارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۱۷). واهمه معانی و مفاهیمی را ادراک می کند که نه به طور کلی متعلق به ماده و منطبع در ماده اند، مانند محسوسات، و نه به طور کلی عاری و منقطع از ماده اند، مانند معقولات؛ بلکه صوری کلی بوده و دارای نسبت و رابطه خاصی به ماده هستند؛ اما نه مانند رابطه صور خیالیه، که صوری جزئی و مأخوذ از ماده اند. پس بنابراین نشئه خاص و جداگانه ای به این قوه اختصاص ندارد، بلکه وجود این قوه، وجود عقل کاذب است؛ زیرا معنی و مفهومی را که قوه واهمه ادراک می کند مفهومی کلی می باشد ولی مضاف و منسوب به ماده است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ص ۳۳۴). این خصوصیات قوه واهمه انسان مبدا تفاوت میان توانمندی های انسان و حیوان است؛ زیرا انسانی که هنوز به مرتبه تجرد محض عقلی نرسیده با اینکه تمام فعالیت های زندگی مادی را توسط قوه واهمه انجام می دهد، با این حال چون واهمه انسان، منور به عقل، در حال صیوررت به عقل و به عبارت دیگر عقل بالقوه مضاف به خیال و ماده است؛ پس با وجود اینکه واهمه هم در حیوان و هم در انسان غیرعقلی رئیس القوی است؛ اما این تفاوت ها میان انسان و حیوان مشهود است. در مرتبه نهایی ادراکی و شناختی، در صورتی که انسان بتواند به مرتبه تجرد عقلی برسد، به همان میزان به فعلیت خویش نزدیک می شود. این مرتبه مختص انسان است، اما جز تعداد

محدودی از انسان‌ها به این حیات ادراکی دست پیدا نمی‌کنند. بنابراین عمده انسان‌ها در این جهان در مرتبه ادراکی مثالی باقی می‌مانند و زندگی دنیوی را با قوه واهمه انسانی تدبیر می‌کنند.

در این میان سوال بسیار اساسی مطرح می‌شود؛ کدام عوامل باعث استکمال مراتب شناختی نفس انسان از مرتبه مثالی به مرتبه واسطه وهمی و در نهایت به مرتبه عقلی می‌شوند؟ به عبارت دیگر اگر بنا باشد تمامی نفوس به مرتبه نهایی لایق انسانی، دست یابند؛ با توجه به فلسفه صدرایی، کدام عوامل مادی و متعالی زمینه‌ساز نیل به آن هستند؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش یک دسته اصول و مبانی اثبات شده در حکمت متعالیه وجود دارد که هر مطلب علمی جدیدی در این زمینه اگر بنا باشد مبتنی بر فلسفه صدرایی ارائه شود؛ قطعاً باید به آن اصول و مبانی تکیه داشته باشد؛ تا ارزش علمی پیدا کرده و قابل استناد گردد. این اصول در تمام مسائل حکمت متعالیه وجود دارند و مساله نفس نیز از این قاعده مستثنا نیست. در ادامه اصول مورد استناد در این پژوهش که بر اساس آن‌ها نگارندگان ادعاهای خود را پایه‌گذاری نموده‌اند، بیان می‌شوند و سپس مبتنی بر آن‌ها عوامل موثر بر استکمال مراتب شناختی نفس بیان می‌شوند.

۲. تاثیر و تاثر میان نفس و بدن با توجه به جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء

بودن نفس

مبنای اساسی و مشهور علم النفس فلسفه صدرایی؛ جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء بودن نفس است. به این معنا که نفس زمانی که حادث می‌شود به صورت جسمانی حادث می‌شود؛ نه اینکه از ابتدا مجرد محض بوده و قوای آن و از جمله قوای ادراکی آن مجرد باشند. به بیان دیگر حتی این قوا فعال نیستند؛ زیرا ملاک ادراک در حکمت متعالیه مجرد است و زمانی علم و ادراک برای موجودی اتفاق می‌افتد که مراتبی از تجرد را واجد باشد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳،

ص ۲۹۴). همچنان که کودک تازه متولد شده به علت عدم فعلیت قوا، از هر نوع ادراکی (حتی ادراک از طریق حواس پنج‌گانه) بی‌نصیب است و به‌تدریج با افزایش تجرد نفس، قوای ادراکی او از مراتب نازل شروع به فعلیت یافتن می‌کنند. پس بین نفس و بدن رابطه لزومیه وجود دارد؛ یعنی نفس و بدن لازم و ملزوم یکدیگر هستند. این رابطه لزومیه را می‌توان مانند تلازم بین ماده و صورت دانست و به این صورت آن را بیان کرد که بدن در تحقق خود به نفس نیاز دارد، و نفس نه از حیث حقیقت مطلق عقلی‌اش، بلکه برای یافتن تعین شخصی و حدوث هویت نفسی خود به بدن نیاز دارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۸۲).

به‌طور خلاصه در فلسفه صدرایی نفس مجرد از بدن حاصل می‌شود؛ نه با بدن. به عبارت دیگر نفس انسانی همان موجود واحد است که ابتدا جسم و در میانه سلوک جوهری خویش، نفس مثالی نطقی و در پایان نفس عاقله می‌شود و به این ترتیب اشتداد در وجود صوری جوهری حصول می‌یابد؛ تا اینکه ابتدا از ماده ذاتا، سپس ادراکا، سپس تدبیرا، سپس فعلا و در گام آخر تاثیرا مجرد شده و مرتفع شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۴۷). بنابراین براساس این توضیحات، چنین استنباط می‌شود که تا زمانی که نفس به بدن تعلق دارد و مجرد محض نشده و با تدبیر بدن در حال طی کردن مراتب تجرد است، تاثیر نفس از بدن امری مسلم بوده و در نتیجه، قوای نفس نیز از بدن مادی تاثیر خواهند پذیرفت و دست‌یابی انسان به معرفت و ادراک بدون وساطت بدن و حواس قابل تصور نیست (ملاصدر، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۴۱۳)؛ به این معنی که به وضوح مشاهده می‌کنیم؛ وقتی به دلایل مختلفی مانند عدم تغذیه، خستگی، بی‌خوابی و...، ضعف برای جسم اتفاق می‌افتد، به‌عنوان مثال حافظه کارایی خود را از دست می‌دهد یا قدرت تجزیه و تحلیل و فهم مسائل از دست می‌رود، در حالی که همه این فعالیت‌ها مبتنی بر نگاه صدرایی از شئون نفس بوده و مستقیما ربطی به بدن ندارند؛ لکن چون فعلا نفس به حدی

از تجرد نرسیده که بتواند بدون وساطت بدن به بقایش ادامه دهد و فعالیت کند؛ پس گرفتار محدودیت‌های مادی بوده و کاملاً تحت تاثیر بدن است.

۳. قابلیت تربیت و رشد استعدادها و قوای نفس با توجه به حرکت جوهری

نفسی که به صورت جسمانی حدوث می‌یابد به واسطه حرکت جوهری شروع به فعلیت یافتن می‌کند و به نسبتی که در مراتب وجودی پیش می‌رود و تجرد حاصل می‌شود، قوای او از حالت بالقوه به فعلیت می‌رسند. در ابتدای حرکت جوهری، نفس در مرتبه نباتی بوده و با رشد در مراتب وجودی به مرتبه نفس حیوانی می‌رسد و علاوه بر مرتبه نباتی، واجد مرتبه حیوانی است. زمانی که جنین از بطن مادر به جهان خارج قدم نهاد، نفس وی دارای مرتبه نفس حیوانی می‌شود و تا اوان بلوغ صوری در این مرتبه بوده و در این حالت حیوان بشری بالفعل و انسان نفسانی بالقوه است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۳۶). در مرتبه نفس حیوانی دریافت، درک و علم به حواس پنج‌گانه، حرکت ارادی و مسائلی این چنینی، در نفس ظاهر می‌شوند. بسیاری از حکما این مرحله را آغاز تجرد نفس می‌دانند. فصل نفس حیوانی ادراک جزئیات و حرکت ارادی است. پس نفس حیوانی کمال اول جسم طبیعی عالی است، از آن جهت که منشأ ادراک جزئیات و حرکت ارادی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۲۵۸). بنابراین در مرتبه نفس حیوانی، به علت توانایی نفس در ادراک معانی و صور جزئی، از میان مراتب قوای ادراکی، قوه خیال و واهمه را دارا خواهد بود. پس از بلوغ صوری در ادامه حرکت جوهری، نفس شروع به فعلیت در مراتب نفس انسانی می‌کند و در نهایت می‌تواند به تجرد محض و فعلیت عقلی برسد؛ چه این تجرد محض در این دنیا حاصل شود یا بعد از مرگ.

حال سخن اصلی در آن است که این حرکت جوهری ممکن است برای نفس معینی سریع اتفاق بیفتد و مراحل تجرد را به سرعت طی کند و برای نفس معین دیگری همان سیر به کندی

محقق شود. در صورتی که این حرکت جوهری سریع اتفاق بیفتد، مراتب تجرد به سرعت طی شده و تجرد زودتر وقوع می‌یابد. البته نیل به تجرد محض برای اکثریت نفوس انسانی بعد از مرگ اتفاق می‌افتد و فقط اوحدی از انسان‌ها در نشئه مادی بدان نایل می‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ص ۳۰۴).

با این مقدمات می‌توان چنین ادعا کرد که بر اساس مبانی فلسفه صدرایی، چون امکان دارد سرعت حرکت جوهری نفس در سیر مراتب تجردش، کم یا زیاد باشد و این مساله نیز برخواسته از اختیار است؛ پس می‌توان در این خصوص قائل به این دیدگاه شد که تربیت و پرورش نفس و قوای آن امری ممکن بوده و این امکان وجود دارد که با راه‌کارهایی سرعت و میزان رشد نفس به واسطه حرکت جوهری را تحت تاثیر قرار داد و در نتیجه آن، فعلیت قوای نفس را بسیار سریع‌تر شاهد بود. از طرف دیگر در حکمت متعالیه فعلیت هر چه بیشتر باشد، در واقع شدت بروز افزایش یافته است. پس خلاصه نتیجه حاصله عبارت است از اینکه قوای نفس قابلیت پرورش و تربیت را داشته و با این پرورش و تربیت، سرعت رشد نفس در مراتب تجردی آن افزایش یافته و قوای نفس با نزدیک شدن به تجرد، در واقع به عقلانیت محض نزدیک می‌شوند و شدت و قوت می‌یابند.

۴. فیزیولوژی مرحله مادی شناخت در بدن

با توجه به پیشرفت چشمگیر علوم تجربی و در نتیجه تسلط تقریباً یقینی به ساختارهای مادی بدن انسان با استفاده از دستگاه‌های مختلف؛ می‌توان گفت اصول موضوعه‌ای که در رابطه با مسائل جسم، بدن، مغز و... در متون فلسفی مطرح است و مبتنی بر علوم طبیعی قدیمی پایه‌گذاری شده است، در عمل غیرقابل اتکا بوده و باید اصول موضوعه مورد قبول فلسفه بر اساس نظریات علوم تجربی جدید رقم بخورد. طبیعی است که چون این نظریات علمی جدید

برخواسته از تجربه هستند و متکی به عقل و علوم عقلی نیستند، احتمالاً دچار خطا خواهند بود و در آینده‌های دور خطای برخی از این تجارب مشخص شده و نظریات کامل و بی‌نقص‌تری ارائه خواهد شد؛ اما در عین حال به صورت یقینی می‌توان ادعا کرد که این اصول موضوعه به لحاظ علمی قابل استنادتر از اصول موضوعه مطرح در زمان‌های دور می‌باشند؛ پس در این نوشتار دستاوردهای علوم تجربی جدید را به عنوان اصول موضوعه در نظر می‌گیریم. تاکید می‌کنیم که این بیان درباره قابل اتکا بودن نظریات علوم تجربی، صرفاً نظریات مرتبط با ساختار بدن جسمانی و فیزیولوژی مطرح در علوم تجربی را مدنظر دارد؛ اما اینکه در برخی مواقع علوم تجربی، شناخت و معرفت را در همین اسباب مادی؛ یعنی اعصاب، مغز و... منحصر دانسته و منکر نفس مجردند، از نظر براهین فلسفی نمی‌تواند مورد قبول باشد؛ زیرا به سفسطه منجر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۲، ص ۴۳). براساس یافته‌های نوروفیزیولوژی به صورت کلی می‌توان گفت مرحله مربوط به بدن مادی در شناخت مرتبط با ماده و جهان مادی در انسان، از طریق سلسله اعصاب (Neuron) و مغز (Brain) صورت می‌گیرد. سلسله اعصاب که در کل بدن پخش بوده و در نهایت از طریق نخاع به مغز منتهی می‌شوند اولین کانال ارتباط با محیط مادی برای انسان هستند. سلسله اعصاب هم وظیفه رساندن اطلاعات ورودی از طریق حواس پنج‌گانه به مغز را برعهده دارند و هم وظیفه رساندن فرمان‌های مغز به اعضا را. از نظر نوروفیزیولوژیستی تقریباً تمام اطلاعات حسی از گیرنده‌های سراسر سطح بدن از راه رشته‌های خلفی وارد نخاع شده و پس از ورود به نخاع از دو طریق سیستم خلفی-لمینسکال و سیستم قدامی به مغز انتقال می‌یابند (Guyton & Hall, 2006, P 587). البته نباید از نظر دور داشت که مبتنی بر فلسفه صدرایی خود مغز به عنوان یک موجود مادی محض، فی‌نفسه چون مجرد نیست؛ ادراک و اقتضائات علم و ادراک را واجد نبوده و هیچ فرمانی را نمی‌تواند صادر کند؛

بلکه صرفاً مبدا و مقصد سلسله اعصاب برای ارتباط با اعضای بدن است. اما اینکه نفس چگونه با مغز ارتباط برقرار می‌کند یا اینکه اصلاً مغز و بدن مرتبه‌ی دون نفس هستند، مطلبی است که در این مقال نمی‌گنجد.

نقش فیزیولوژی و ساختار مادی فرآیند وسیع ادراک توسط تمامی فیلسوفان مسلمان مورد تایید و تاکید بوده و از نظر آنان حقیقتی غیرقابل کتمان است. به عنوان مثال از نظر حکمای پیشین، چون واهمه مادی است، بنابراین محل قوه واهمه تجویف اوسط مغز است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۵۷)؛ اما صدرا ضمن تایید تاثیر ساختار مادی بدن در شناخت، معتقد است که تجویف اوسط مغز محل قوه واهمه نیست و صرفاً آلتی برای آن است که نقش اعدادی دارد؛ به این معنی که قوه واهمه در ارتباط با عالم ماده باید با تصرف در ابزاری مادی فعالیت کند که آن ابزار مادی تجویف اوسط مغز است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۱۵). نتیجه اینکه با توجه به اصول موضوعه حاصل از علوم تجربی و نیز اصول مطرح در حکمت متعالیه در رابطه با تاثیر نفس از بدن، بدها شناخت از یک جنبه تحت تاثیر فیزیولوژی مغز، سلول‌های مغزی و سلسله اعصاب نیز بوده و در بررسی عوامل موثر بر استكمال مراتب شناختی نفس باید ارتباط میان مجموعه دستگاه مادی شناخت و مراتب شناختی نفس نیز تبیین شود.

هر نظریه فلسفی باید بتواند هم از دست‌اوردهای تجربی یقینی به عنوان اصول موضوعه بهره برد و هم از آن مهم‌تر باید قابلیت انطباق با یافته‌های تجربی قطعی و توجیه فلسفی آن‌ها را داشته و در یک کلام هماهنگی و عدم مغایرت با آن یافته‌ها را نیز واجد باشد؛ در چنین حالتی، این نظریه فلسفی جامع و دقیق خواهد بود. احصاء عوامل فیزیکی موثر بر استكمال مراتب شناختی نفس، یکم چون رابطه مستقیم با بدن پیدا می‌کند و دوم به این علت که بدن نقطه آغاز حرکت جوهری و استكمال انسان است، ما را ناگزیر از بررسی و توجه به یافته‌های تجربی

جدید می‌نماید. حال با توجه به این مقدمات و روشن شدن امکان پرورش و تقویت مراتب شناختی نفس و تأثر نفس و قوای آن از بدن، می‌توان عوامل موثر بر استكمال مراتب شناختی نفس از منظر فلسفه صدرایی را معین نمود. بخشی از این عوامل به علت ارتباط نفس با بدن و تأثر آن از بدن در سیر حرکت جوهری خود به واسطه تدبیر بدن، اهمیت پیدا می‌کنند و بخشی دیگر نیز در ارتباط با عوامل متعالی هستند.

۵. عوامل مادی یا مرتبط با بدن

نفس به علت ارتباط تنگاتنگ وجودی که با بدن دارد و بدن همان نفس در مرتبه جسمانی است (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۳۰۸)، نیز تدبیر بدن توسط نفس و ارتباط آن با عالم ماده از کانال بدن، دائما تحت تأثیر بدن است. پس طبیعتا مراتب مختلف مجرد نفس، از بدن و عوارض بدن مادی تأثیر می‌گیرد. بنابراین هر چیزی که مربوط به بدن مادی باشد و به واسطه آن به هر نوعی نفس و قوای نفس تحت تأثیر قرار گیرند، موثر در قابلیت‌های شناختی نفس خواهند بود؛ اعم از سلامت اندام‌های دستگاه شناختی، تغذیه، بدن پدر و مادر، محیط، تجربه و اطلاعات موجود در حافظه و... .

۵,۱. سلامت اندام‌های دستگاه شناختی

با تجربه قابل تصدیق است که سلامت و بی‌نقص بودن اندام‌های شناختی بدن اولین پیش‌شرط در شکل‌گیری کمالات شناختی انسان است. بر اساس یافته‌های تجربی، کودکانی که دچار نواقصی در توانمندی‌های شناختی خود می‌شوند و با بیماری‌های مختلفی، رشد ذهنی آن‌ها مختل شده و در رشد توانمندی‌های ذهنی، از همسالان خود عقب می‌مانند و اصطلاحا عقب ماندگی ذهنی پیدا می‌کنند، بلااستثنا در تکامل طبیعی اندام‌های دستگاه فیزیکی شناختی، مشکل دارند. به عنوان مثال در بیماری مانند سندرم داون، حجم و ضخامت قشر مغز متفاوت از

افراد معمولی شکل می‌گیرد (Raitano Lee et al, 2016, p.2988). همچنین تاثیر آسیب دیدگی در اندام‌های دستگاه فیزیکی شناختی، بر فعالیت‌های شناختی انسان نیز شاهدهی دیگر بر اهمیت سلامت اندام‌های شناختی جهت فعالیت هماهنگ آن‌ها با سلسله مراتب باطنی سیستم شناختی است. در بیماری‌هایی مانند آلزایمر و یا در ضایعاتی که در تصادفات و... به وجود می‌آیند، به وضوح شخص تمام یا بخشی از توان‌مندی‌های ادراکی خود را از دست می‌دهد.

مبتهی بر فلسفه صدرایی بر اساس حدوث جسمانی دو مساله بسیار قابل توجه‌اند؛ اول اینکه چون همین بدن فیزیکی است که در حرکت جوهری خود واجد مراتبی از تجرد می‌شود؛ پس سلامت اندام‌های شناختی در این دستیابی به تجرد بسیار اساسی است. به عبارت دیگر در مسیر تکامل انسان، اولین مراتبی که تکامل پیدا می‌کند، در خود همین بدن و مجموعه اندام‌های شناختی حادث می‌شود. تکامل دقیق و بی نقص اندام‌ها، شرط گذر از مرحله مادی به مرحله تجرد بوده و چیزی جدای از آن نیستند. انسان یک موجود واحد است که در هر مرتبه از تکامل خود، کارکردهای ویژه‌ای را به فعلیت می‌رساند. مسیر رسیدن به کارکردهای رده بالای انسان، ناگزیر، از تکامل فیزیکی او عبور می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۴۶۱؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۱۱۶). دوم اینکه اصلاً همین بدن، نفس در مرتبه مادی آن است. (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۳۵؛ ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۳۰۸). پس با عدم سلامت بدن گویی خود نفس دچار ضایعه شده است، منتهی در مرتبه مادی آن نه در مراتب بالای آن. پس این‌طور نیست که نفس یک چیز مجرد باشد و بدن وقتی دچار مشکل شد، توانایی همراهی با نفس را از دست دهد؛ بلکه بروز مشکل در بدن مساوی با بروز مشکل در نفس است اما در مرتبه بدنی نفس.

با عنایت به این دو مساله، نقش اول و اصلی اندام‌های فیزیکی شناختی در استکمال شناختی انسان در فلسفه صدرایی کاملاً قابل توجه است؛ در حالی که با استناد به آراء فیلسوفان پیش از او، توجه این مطلب تقریباً غیرممکن و غیرمعقول بوده است.

۵.۲. تغذیه

از نظر علوم تجربی تغذیه مناسب تامین کننده مواد مغذی مورد نیاز سلول‌های مغزی و عصبی و... می‌باشد تا با به دست آوردن مواد مورد نیاز، هم کارکرد مطلوب داشته و هم به حیات‌شان ادامه دهند. واضح است رابطه مستقیمی میان عدم تغذیه مناسب و عدم رشد مناسب ارگان‌های بدن وجود دارد. در صورتی که در دوران جنینی و کودکی تغذیه مناسبی صورت نگیرد، طبیعتاً اندام‌های بدن و در راس آن‌ها دستگاه‌های شناختی دچار اختلال شده و تحت تاثیر این مساله قرار خواهند گرفت (Prado & Dewey, 2014, P.267). تغذیه و تاثیر آن در نمو از نظر فلسفی نیز از بدیهیات بوده و این مرتبه نفس نباتی است که سه وظیفه تغذیه، نمو و تولید مثل را در رابطه با جسم عهده‌دار است؛ یعنی فقط به جذب غذا جهت رشد دادن فیزیکی بدنی، که هنوز ساخت آن تکمیل نشده و در حال اكمال است، می‌پردازد. فصل نفس نباتی تولد، رشد و تولید مثل است. بنابراین نفس نباتی کمال اول جسم طبیعی عالی است از آن جهت که منشأ آثاری همچون رشد و تولید مثل می‌شود (مصباح، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۲۵۸-۲۵۷). از طرف دیگر چون بر اساس مبانی فلسفه صدرایی، نفس مجرد از حرکت جوهری بدن پدید می‌آید و قبل از تجرد محض تحت تاثیر بدن بوده و از کانال آن با فضای مادی در ارتباط است و اندام‌های مادی شناخت نیز ابزار نفس برای ارتباطش با عالم ماده هستند و به صورت کلی، این بدن، همان نفس در مرتبه جسمانی است؛ پس در صورتی که به علت عدم تغذیه مناسب وضعی در یکی از اندام‌های شناختی نظیر مغز یا اعصاب وجود داشته باشد کارایی قوای ادراکی باطنی نفس در

درک معانی، مفاهیم، صور ذهنی، تحلیل، نتیجه‌گیری و... تحت تاثیر قرار گرفته و به شدت با مشکل مواجه می‌شود؛ چرا که این حواس ظاهری است که از طریق فرآیند پیچیده مغز و اعصاب، اطلاعاتی از محیط و موقعیت‌های فیزیکی را در اختیار نفس قرار می‌دهند. پس غذارسانی مناسب به اندام‌های موثر در شناخت بدن، یکی از عوامل موثر بر فرآیند شناختی نفس بوده و به نسبتی که نقصی در آن وجود داشته باشد کارایی شناختی نفس تحت تاثیر قرار می‌گیرد.

۵.۳. ژنتیک بدن والدین

با توجه به یافته‌های علوم تجربی شکل‌گیری اندام‌های بدن فرزند تحت تاثیر بدن والدین بوده و ژن اعضای پدر و مادر در تکون اعضای فرزند نقش دارند. بر اساس این یافته‌ها فرزند تحت تاثیر ارثی که از والدین خود می‌برد، دارای ساختار خاصی در اندام‌های مادی خود است که معین‌کننده خصوصیات بسیاری در بدن او هستند. یکی از این اندام‌ها طبیعتاً سیستم مغز و اعصاب فرزند است که ساختار و نحوه کارکرد آن‌ها تا حد زیادی تحت تاثیر ژن بوده و کارکردهای ذهنی و ضریب هوشی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد (de Geus et al, 2001, P.489). البته در این زمینه جزئیات بسیار فراوانی وجود دارند که علوم تجربی هنوز به آن‌ها دست نیافته است.

در این بخش نیز با توجه به مبنای فلسفه صدرایی در رابطه با عینیت نفس با بدن در مرتبه فیزیکی و تبدیل همین بدن فیزیکی به نفس مجرد و در نتیجه تأثیری که نفس در ارتباط با عالم ماده از اعضای شناختی خود پیدا می‌کند؛ نفس تحت تاثیر ساختار و عملکرد دستگاه مغز و اعصابی است که تا حد زیادی مبتنی بر ژنتیک کارایی آن‌ها مشخص می‌گردد. پس می‌توان

گفت؛ اینکه کارایی شناختی نفس شخص در زمینه‌های مختلف در چه حدی است، به واسطهٔ مسأله‌ای به نام ژنتیک و وراثت، تحت تاثیر بدن والدین نیز قرار دارد.

۵،۴. محیط و اجتماع

از نظر فلسفهٔ صدرایی محیط، شرایط و اجتماعی که فرد در آن پرورش می‌یابد، تاثیر اساسی در پرورش استعدادها و بالقوه انسان و در راس آنها قوای ادراک و معرفت او دارد. توضیح اینکه اگر نیک بنگریم سیر نفس در مراتب خویش و به عبارت دیگر فعلیت استعدادهايش، چیزی جز سیر در مراتب سه گانهٔ ماده، مثال و عقل نیست که متناسب با آن مراتب هستی، نفس مجرد، حضور در آنها را تجربه کرده و به آن عوالم معرفت می‌یابد. حال این نفسی که قرار است در ارتباط با عالم ماده و زندگی دنیایی به عنوان نقطه آغاز سیر خود، به این مراتب دست یابد؛ طبیعتاً تحت تاثیر محیط، شرایط و ارتباط با دیگر انسان‌ها در این مرتبه از حیات خود خواهد بود. از نظر صدرای این استحکام ملکات نفس هستند که هویت حقیقی نفس او را در سیر استکمالی آن می‌سازند و در واقع نفس چیزی جز فعلیت ملکاتش نمی‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۳۷-۱۳۶). پر واضح است که ملکات نیز در ارتباط با شئون مختلف زندگی مادی شکل می‌گیرند. اگر محیط و اجتماعی که فرد در آن قرار می‌گیرد و قوای نفس در آن رشد می‌کند و از قوه به فعل می‌رسند، محیطی باشد که یکم شرایطی را فراهم کند تا نفس سریع استکمال یابد و دوم ملکاتی را با در معرض قرار دادن او در شرایط مختلف، با ابزارها و روش‌های مختلف پرورش دهد و نفس را در معرض معانی جزئی و تصورات مختلف در جوانب گوناگون قرار دهد؛ می‌توان انتظار داشت که توانمندی‌های شناختی نفس در ارتباط با مسائل گوناگون زندگی مادی فعلیت به مراتب بیشتری از خود نشان دهد.

۵،۵. تجربه و اطلاعات موجود در خیال (حافظه)

از آنجایی که تا زمانی که نفس به مجرد محض نرسیده، معارف و نیز اعمالش را بر اساس اطلاعاتی که از عالم ماده می‌گیرد و در ارتباط با آن انجام می‌دهد، کسب کرده و تنظیم می‌کند، لاجرم به شدت تحت تاثیر ماده است. چون نفس صور و معانی خود را از طریق حس و خیال می‌گیرد و با استفاده از قوه متصرفه خود، در صور و معانی جزئی تصرف می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ص ۲۹۳). از طرف دیگر نیز قوه خیال به عنوان حافظه مخزنی برای صور به دست آمده از محسوسات است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۱۱). پس هر چه قدر صور و معانی جزئی موجود در قوه خیال (حافظه) به خاطر تجارب مختلف او از موقعیت‌های گوناگون بیشتر باشد و دامنه صور و اطلاعات ذخیره شده در آن افزایش یابد؛ می‌توان انتظار داشت که نفس با به کارگیری و تصرف در آن‌ها، نتایج جدید، آموزش‌های نو و تحلیل‌های بسیاری را به دست آورد و فعلیت‌های بیشتری کسب نماید.

۶. عوامل متعالی

عوامل متعالی در ارتباط با سرعت حرکت اشتدادی و سیر نفس به طرف عقل بالفعل شدن معنا پیدا می‌کنند. هر چقدر نفس بیشتر تعالی یافته و از مرتبه وهم و خیال عبور کند و به مرتبه عقلانی خویش نزدیک شود و قوه واهمه به طرف عقل متحول شود و جای واهمه را عقل بگیرد؛ کارایی واهمه به عنوان عقل تنزل یافته که مرتبط با خیال و ماده است، بیشتر خواهد بود. در رابطه با عوامل متعالی باید در جست‌وجوی مواردی غیر از عوامل مرتبط با ماده بود که در سیر استكمال نفسانی به عنوان کاتالیزگر عمل می‌کنند و سرعت استكمال نفس را تقویت می‌کنند.

۶.۱. نفس والدین

در کنار تاثیر ژن اعضای بدن والدین بر بدن فرزند که در قسمت‌های قبل بیان شد، نفس و ملکات نفسانی و اخلاقی پدر و مادر نیز بر نفس فرزند تاثیر مستقیم دارد. طبیعی است که اگر اثبات می‌کنیم که اعضای بدن پدر و مادر به صورت وراثتی در بدن فرزند تاثیر دارد، به طریق اولی نفس و ملکات نفسانی والدین و خصوصا مادر نیز در تکون نفس فرزند تاثیر مستقیم خواهد داشت؛ زیرا، اول اینکه، انعقاد نطفه و روند تکامل آن تحت تاثیر نفس و بدن پدر و مادر است. بخشی از عصاره جوهر غذایی که انسان می‌خورد به صورت نطفه در می‌آید پس ماده وجود فرزند جزئی از ماده وجود اشخاص سابق بر او است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ص ۲۷۸)، دوم اینکه مدت زمانی که فرزند در بدن مادر در حال تکامل از نطفه به نفس نباتی و سپس نفس حیوانی است، تحت تاثیر ملکات اخلاقی و رفتاری مادر خواهد بود؛ زیرا حرکت جوهری نفس انسان که از نطفه آغاز می‌شود و تا آمادگی برای تولد که نفس حیوانی را واجد شود، در بطن مادر اتفاق می‌افتد و به خاطر تاثیر و تاثر میان نفس و بدن، چون بدن مادر تحت تاثیر نفس است، پس در فرزند نیز تاثیر مستقیم خواهد داشت. البته باید توجه کرد که ملاصدرا در الشواهد الربوبیه نظر خواجه طوسی در رد اعتقاد فخر رازی در خصوص تدبیر مراحل اولیه مزاجی جنین توسط نفس مادر تا زمانی که مستعد قبول نفس شود را می‌پذیرد. فخر رازی معتقد است که قبل از اینکه ماده اولیه دارای مزاج جنین، مستعد قبول نفس گردد، تحت تدبیر نفس مادر قرار می‌گیرد تا اینکه نفس حادث به بدن مولود تعلق بگیرد و از آن به بعد خود جامع و حافظ اعضای بدن باشد. خواجه طوسی تعویض و ارجاع تدبیر از نفسی به نفس دیگر را محال می‌داند و نظر فخر را رد می‌کند و صدرا نیز نظر خواجه را شایسته قبول می‌داند. اما صدرا در ذکر نظر خود اشاره می‌کند که جامع اجزای بدن نه نفس ابوین و نه نفس مولود است، بلکه ماده حاصل از جوهر غذا است که به خاطر حرکت جوهری و استکمال ذاتی

اجزای لازم و ضروری را در ذات خود جمع می‌کند و در هر آنی صورتی جدید بر وی وارد می‌گردد که حافظ و نگهبان او است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ص ۲۸۲-۲۷۹). اما با همه این مسائل به نظر می‌رسد مانعی برای قبول اثرگذاری ملکات نفس مادر بر فرزند وجود نداشته باشد. بسیار سهل‌اندیشی است که بگوییم در طول این مدت نفس جنین تحت تاثیر نفس مادر نیست؛ در حالی که اصل نفس مادر است که در حال تدبیر بدن خویش و در نتیجه تکون ماده اولیه جنین و نیز مراحل نفسانی اولیه جنین است. اگرچه تمام مراحل تکامل مادی و نفسانی جنین به واسطه حرکت جوهری ماده حاصل از جوهر غذا باشد، ارتباط تمام مراحل استكمال جنین با بدن و نفس مادر امری غیرقابل کتمان است؛ زیرا با مرگ مادر و جدایی نفس مجرد از بدن مادر، اگر جنین به مرحله‌ای از نفس حیوانی نرسیده باشد، از بین خواهد رفت. پس در صورتی که این تاثیر از نفس والدین در راستای استكمال نفس باشد، نفس فرزند تحت تاثیر قرار گرفته و در سیر کمال نفسانی او از مرتبه حیوانی و واهمه به مرتبه انسانی و عقلانی، منشأ اثر خواهد بود.

۶.۲. تزکیه نفس

در نگاه فلسفه صدرایی تزکیه نفس را می‌توان اصلی‌ترین موردی دانست که در استكمال نفس نقش دارد. تزکیه نفس در حکمت متعالیه مقدمه و شرط اساسی در خروج نفس از عقل بالقوه به عقل بالفعل است. انسانی که بدون وجود موانع جسمانی و به صورت طبیعی، در روند رشد شناختی خود به مرتبه وهمی انسانی و عقل بالقوه رسیده، آماده آن است که با تزکیه نفس، گام در استكمال در مراتب عقلی ویژه انسانی نهد. منظور از تزکیه نفس در این بیان عمل به تکالیف دینی، ریاضت‌های شرعی، اصلاح ملکات نفسانی، مبارزه با غلبه بیش از حد اعتدال انسانی شهوات، دوری و تطهیر نفس از رذایل، سیئات و گناهان است که همگی در خروج نفس از قوه به فعل و نیل به مجرد محض عقلی، نقش اساسی ایفا می‌کنند (ملاصدرا، ۱۳۶۰،

ص ۹). پس در صورتی که ترکیه نفس صورت گیرد، استکمال نفس سریع‌تر حاصل شده و در نتیجه نفس از مرتبه خیال و وهم وارد مراتب عقلانی خویش در همین جهان می‌شود که غایت استکمال شناختی نفس است.

۷. نتیجه‌گیری

می‌توان مبتنی بر اصول، مبانی و مسائل فلسفی حکمت متعالیه، عوامل موثر بر استکمال مراتب شناختی نفس را بررسی نمود. با توجه به جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء بودن نفس، بدن مرتبه مادی نفس است و تا زمانی که نفس به واسطه حرکت جوهری خود به مجرد کامل نرسیده و به بدن تعلق دارد و بدن ابزاری برای ارتباط او با عالم ماده است، تاثیر و تاثر میان نفس و بدن امری قطعی است. از طرف دیگر چون بر اساس مبانی حرکت جوهری، محدودیتی برای افزایش یا کاهش سرعت این استکمال وجود ندارد، این امکان وجود دارد که با روش‌هایی در سرعت این سیر تاثیر گذاشت. پس پرورش زود هنگام و همچنین میزان شدت ظهور قوای نفس در راستای حرکت استکمالی آن نیز امری در دسترس و امکان‌پذیر بوده و تا حدی در اختیار خود انسان است. با توجه به این دو اصل، عواملی به‌خاطر ارتباط نفس با بدن بر قوای آن تاثیر می‌گذارند و عواملی نیز ورای بدن مادی می‌توانند در حرکت اشتدادی نفس اثرگذار باشند. از جمله عوامل مرتبط با بدن و اعضای مادی مستخرج از فلسفه صدرایی را، سلامت اندام‌های دستگاه شناختی، تغذیه و تامین غذای مورد نیاز اعضای دستگاه شناختی، ژنتیک و وراثت از بدن والدین، محیط و اجتماع، تجارب و اطلاعات موجود در حافظه، می‌توان عنوان کرد. عوامل متعالی موثر بر قوای نفس نیز تمام عوامل غیرمرتبط با عالم ماده هستند که سرعت حرکت اشتدادی نفس را افزون کرده و منجر به تحول زود هنگام نفس از مرتبه خیال و وهم و نفس حیوانی به مرتبه عقل بالفعل و نفس انسانی شوند. از جمله این عوامل

عوامل موثر بر استكمال مراتب شناختی نفس... / آرمین منصوری، حبیب‌الله دانش شهرکی / ۸۱

را می‌توان تاثیر نفس پدر و مادر بر نفس فرزند و ترکیه نفس در معنای عام آن که شامل عمل به تکالیف دینی و ریاضت‌های شرعی، مبارزه با شهوات، دوری و تطهیر نفس از رذایل، سیئات و گناهان است، عنوان کرد.

منابع

- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۲)، بدایه الحکمه، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه.
- حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۶ق)، مهر تابان، چاپ هشتم، مشهد، نور ملکوت قرآن.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹)، شرح المنظومه، چاپ اول، جلد ۵، تصحیح و تعلیق، حسن حسن زاده آملی، تهران، نشر ناب.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، حاشیه علامه طباطبایی، چاپ سوم، جلد ۳ و ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ملاصدرا صدرالدین محمد (۱۳۶۶)، شواهد الربوبیه، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، چاپ اول، تهران، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۶۰)، اسرارالآیات (تحقیق خواجه‌ای)، چاپ اول، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، چاپ اول، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳)، شرح الاسفار الاربعه، جلد ۸، جزء اول، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- Guyton & Hall, Text book of medical physiology, Amsterdam, Elsevier
Sunders, 11th edition, 2006

- Elizabeth L Prado & Kathryn G Dewey, Nutrition and brain development in early life, Nutrition Reviews, Vol. 72(4):267–284, 2014
- Eco J. C. de Geus, Margaret J. Wright, Nicholas G. Martin, Dorret I. Boomsma, Genetics of Brain Function and Cognition, Behavior Genetics, Vol. 31, No. 6, 2001
- Nancy Raitano Lee, Elizabeth I. Adeyemi, Amy Lin, Liv S. Clasen, François M. Lalonde, Ellen Condon, David I. Driver, Philip Shaw, Nitin Gogtay, Armin Raznahan, Jay N. Giedd, Dissociations in Cortical Morphometry in Youth with Down Syndrome: Evidence for Reduced Surface Area but Increased Thickness, Cerebral Cortex, Volume 26, No.7.P. 2982–2990, 2016